

## عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در دو سپهر عمومی و خصوصی\*<sup>۱</sup>

دکتر علی حسین حسین‌زاده<sup>۲</sup>

ایمان ممینی<sup>۳</sup>

### چکیده:

بخش مهمی از شناخت‌های مربوط به نگرش‌ها و رفتارهای زنان و مردان، ناشی از عقاید و افکار قالبی یا کلیشه‌هاست. بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوتند. کلیشه‌سازی از طرفی خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان از آن‌ها نشانه‌ای نیست و از طرف دیگر، توانایی‌ها و خصوصیتی را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره‌اند. تحقیق حاضر که بر مبنای یک پیمایش ۶۰۰ نفره در بین دانشجویان پسر و دختر دانشگاه‌های آزاد اسلامی شوشتر و شهید چمران اهواز انجام گرفته، نشان می‌دهد که در خانواده‌های با ساختار قدرت پدرسالار، نسبت به خانواده‌های با ساختار قدرت مادرسالار و خانواده‌های مشارکتی، میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی بیشتر است. از دیگر یافته‌های تحقیق، این است که مردان کلیشه‌ای‌تر از زنان فکر و رفتار می‌کنند.

**کلید واژه:** نقش‌های جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی، سپهر عمومی، سپهر خصوصی، خانواده پدر سالار، خانواده مادرسالار، خانواده مشارکتی

\*تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۲۱

۱. این مقاله مستخرج از طرح «تبیین جامعه‌شناختی باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در دو سپهر عمومی و خصوصی» می‌باشد که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر انجام شده است.
۲. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز
۳. مربی پژوهش اجتماعی جهاد دانشگاهی خوزستان

## ۱- مقدمه

در تمامی جوامع بشری، افراد بر حسب ملاک‌های اجتماعی نظیر نقش و پایگاه، طبقه، مذهب، نژاد، قومیت و... دسته‌بندی می‌شوند. یکی از مهم‌ترین ملاک‌های اجتماعی- فرهنگی برای دسته‌بندی افراد جامعه، جنسیت است (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). بین جنس<sup>۱</sup> و جنسیت<sup>۲</sup> تفاوت‌های معناداری وجود دارد که منشأ آن را باید در فرهنگ جست‌وجو کرد. جنس به تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد اشاره دارد و جنسیت، ویژگی‌های شخصیتی و روانی است که جامعه آنها را تعیین می‌کند. مفهوم جنسیت که از معنای نر و ماده بودن به دست می‌آید و جامعه بر زنان و مردان اطلاق می‌کند، با توجه به فرهنگ و سنت تعریف می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که جوامع گوناگون نقش‌ها و خصوصیات زنان و مردان را متفاوت و گاهی کاملاً مغایر با یکدیگر تعریف می‌کنند (تورس و روزایو، ۱۳۷۵).

مفهوم جنسیت از جنبه‌های اولیه‌ی هویت است (رایین، پروون زانو و لوریا، ۱۹۷۴)، که به زن، نه تنها از جنبه‌ی تفاوت‌های زیست‌شناختی با مرد، بلکه با توجه به رابطه‌ی وی با مرد و نیز نوع رابطه این دو از نظر اجتماعی و ساختاری می‌نگرد (شادی‌طلب، ۱۳۸۱). مسأله‌ی هویت‌جنسی یکی از اولین احساسات آشکار در رشد کودک است. قبل از این‌که کودک ملیت، مذهب و موقعیت اجتماعی را بشناسد، جنسیت خود را می‌شناسد و خود را با فعالیت‌های مطابق آن مرتبط می‌کند؛ بنابراین، جنسیت مفهومی اساسی از خود است و همان‌طور که فوکس- جنویس (۱۹۹۱) بیان می‌دارد «هویت من در واقع، همان جنسیت من است».

به عقیده‌ی بسیاری از جامعه‌شناسان، جنسیت شاید یگانه ویژگی مهمی است که به طور اساسی تعیین‌کننده ادراکات، نگرش‌ها، رفتارها و منزلت افراد در جامعه بوده و خود نیز به شدت تحت تأثیر یادگیری اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. هر یک از مقولات مرد یا زن بودن، مبتنی بر یک‌سری تصورات و پیش فرض‌هایی درباره‌ی نگرش‌ها و رفتارهای مناسب مردانه و یا زنانه (کلیشه‌های جنسیتی) است که در فرهنگ هر جامعه‌ای تعاریف ویژه و متفاوتی می‌یابند.

هویت جنسیتی از طریق تعامل اجتماعی شکل گرفته و از کانال کارگزاران جامعه‌پذیری (خانواده، مدرسه، دوستان و رسانه‌های گروهی) به افراد منتقل می‌گردد. به عبارت دیگر، از طریق فرآیند جامعه‌پذیری و رشد شخصیت، کودک دارای هویت جنسیتی ویژه‌ای می‌گردد که از طریق این هویت، در اکثر موارد به بازتولید ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهایی می‌پردازد که محیط اجتماعی برای یک دختر یا پسر تصویب کرده است (لوربر، ۲۰۰۰، ۴۵۶).

- 
1. Sex
  2. gender

بخش مهمی از این شناخت‌های مربوط به ویژگی‌ها و هویت جنسیتی، ناشی از عقاید و افکار قالبی یا کلیشه‌ها است. والتر لیپمن خاطر نشان ساخت که رفتار مردم با دیگران تا اندازه‌ی زیادی تحت تأثیر تصاویر ذهنی‌شان از دیگران است. وی اصطلاح کلیشه<sup>۱</sup> را برای اشاره به این تصورات بیش از حد ساده‌ی ما از دیگران به کار برد (رحمتی، ۱۳۷۱، ۱۱). در واقع، باورها و تصورات مورد قبول ما از ویژگی‌های شخصیتی، مخصوصاً صفات شخصیتی و رفتارهای یک گروه از افراد را می‌توانیم تحت عنوان عقاید قالبی (کلیشه‌ها) تعریف نماییم (بدار و دیگران: ۱۳۸۱). این گونه کلیشه‌ها و عقاید قالبی درباره گروه‌های مختلف نژادی، مذهبی، زبانی، قومی و شغلی در جامعه رایج است. کلیشه‌های جنسیتی (تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان بدون بررسی و آزمون) مثال روشنی از این پدیده است (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوتند. کلیشه‌سازی از طرفی خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان از آنها نشانه‌ای نیست و از طرف دیگر، توانایی‌ها و خصوصیات را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره‌اند (اعزازی، ۱۳۸۰، ۴۵). در فرهنگ ما این که مرد نباید گریه کند؛ زن احساساتی است و نمی‌تواند قضاوت درستی بکند یا این که زن ترسو، خرافاتی و نازک دل است؛ مرد سنگ دل، سخت‌گیر، سلطه‌گر و پرخاشگر است، نمونه‌های معدودی از فهرست طولانی کلیشه‌های جنسیتی است که این کلیشه‌ها، در نهایت به پیشداوری و تبعیض جنسیتی منجر می‌شوند. لذا شناسایی میزان شیوع کلیشه‌های جنسیتی و نیز عوامل مؤثر بر تشکیل و ترویج آنها می‌تواند گامی مهم در پیشگیری از پیشداوری و تبعیض جنسیتی (به ویژه علیه زنان) محسوب گردد و نقش آنها را در فرایند توسعه برجسته نماید (ریاحی، ۱۳۸۶، ۱۱۳). آنچه ذکر شد، اهمیت توجه به مسأله‌ی کلیشه‌های جنسیتی و نحوه شکل‌گیری آنها در جامعه را بیان می‌کند. در تشکیل کلیشه‌های جنسیتی عوامل مختلفی از قبیل خانواده، مذهب، فرهنگ قومی، آموزش و پرورش، روابط اجتماعی و نظایر آن، تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی دارند. برخی از این عوامل مانند خانواده تأثیر مستقیم در ایجاد کلیشه‌های جنسیتی دارند. از میان عوامل یاد شده، در این تحقیق، شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی با تأکید بر نقش مؤلفه‌ی خانواده (از منظر ساخت قدرت در آن) بررسی شده است.

---

## 1. Stereotype

## ۲- مبانی نظری تحقیق

والتر لیپمن<sup>۱</sup> نخستین کسی است که در کتابش با عنوان فرهنگ عامه<sup>۲</sup>، تفکر قالبی را به معنای تصاویر ثابت و محدود در ذهن به کار برد (کیسی، ۲۰۰۲، ۱). در نظر او کلیشه یا تفکر قالبی شامل؛ باورها، اندیشه‌ها و قالب‌های ساخته و پرداخته ذهنی بود که به ادراکات شخص از محیط پیرامون خود، رنگ و هیأت خاصی می‌بخشند و به صورت میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند (ستوده، ۱۳۸۰، ۱۷۵). می‌توان دو خصوصیت واضح را برای تفکرات قالبی در نظر گرفت: اولاً، تفکرات قالبی در برابر تغییر، مقاومت نشان می‌دهند ثانیاً، عموماً دامنه معانی محدود و تحقیرآمیز را ارائه می‌دهند (کیسی، ۲۰۰۲، ۲۲۹).

محتوای کلیشه‌های جنسیتی شامل چهار مؤلفه‌ی جدا از هم است که مردم برای جدا کردن زنان و مردان از آن استفاده می‌کنند. این چهار مؤلفه عبارت است از: صفات، رفتارها، ویژگی‌های فیزیکی و مشاغل. این مؤلفه‌ها نسبتاً مستقل از یکدیگر هستند اما افراد معمولاً یک‌سری از آنان را به زنان و سری دیگر را به مردان نسبت می‌دهند. به عبارت دیگر، بر اساس دانش حاصل از یک مؤلفه، ارزیابی به سه مؤلفه‌ی دیگر نیز بسط داده می‌شود (حجازی، ۱۳۸۰).

باور افراد به تفاوت‌های جنسیتی در توانایی‌های مختلف از جمله توانایی زبان‌آموزی، توانایی یادگیری ریاضی و علوم کامپیوتر و نظایر آن، موجب می‌شود که در تقسیم کار اجتماعی نیز نوعی نابرابری جنسیتی مشاهده شود. وجود کلیشه‌ها مبنی بر استعداد بیشتر پسران در یادگیری ریاضی و توان بالای دختران در فنون زبانی، مانند خواندن و نوشتن، فیلتر مهمی در انتخاب‌های شغلی بعدی خواهد شد (سلز، ۱۹۷۳ به نقل از گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۸۲). مطالعات انجام شده بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ نشان داده است که کلیشه‌های جنسیتی دارای همان عناصری است که از قرن نوزدهم رواج یافته است. بر اساس این کلیشه‌ها، زنان باید پای‌بند به اصول مذهبی، بی‌تفاوت به تمایلات جنسی، اطاعت‌پذیر، وابسته، خجالتی و علاقمند به کار در خانه باشند. بر همین اساس، به مردان، اسنادهایی چون نیاز به موفقیت، کسب موقعیت اجتماعی، اعتماد به خود، پرخاشگری و شجاعت تعلق می‌گیرد (حجازی، ۱۳۸۰، ۲۹). البته با آغاز تغییر نگرش در نقش‌های اجتماعی مردان و زنان، تغییراتی در کلیشه‌ها نیز به وجود آمده است، اما حضور آنها همچنان احساس می‌شود.

تفاوت‌های جنسیتی در کلاس درس ممکن است به تفاوت‌های جنسیتی در انتخاب شغل نیز بیانجامد. بنابراین، وجود کلیشه‌های جنسیتی هم در سپهر خصوصی، یعنی خانه و خانواده، و هم در

1. Lippman, W  
2. Public Opinion

سپهر عمومی، یعنی اجتماع و بازار کار، زنان را در موقعیت فرودستی قرار می‌دهد و هر کدام در بازتولید این جایگاه نابرابر نقش فعال دارد (شادی‌طلب، ۱۳۸۱). یکی از نکات قطعی درباره‌ی صفات یا خصیصه‌های مربوط به کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی، آن است که در مقایسه با زنان، صفات منسوب به مردان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قدرت، استقلال و تمایل به خطرپذیری در برابر ضعف، زودباوری و تأثیرپذیری؛ غالباً مثبت‌تر تلقی می‌شود. (گولومبوک، فی‌وش، ۱۳۸۲).

مارتین و هالورسون، اظهار داشته‌اند که کودکان کلیشه‌های جنسیتی را که مجموعه‌های سازمان‌یافته از باورها و انتظارات در مورد دختران و پسران است از دو طریق کسب می‌کنند. یکی کلیشه‌هایی که کودکان به‌طور سطحی و ظاهری در داخل و خارج از گروه به‌دست می‌آورند، مانند یادگیری نقش‌ها و ویژگی‌هایی که پسران و دختران دارند (به‌طور مثال ماشین برای پسرهاست و عروسک برای دخترها؛ دختران گریه می‌کنند، اما پسران نباید گریه کنند). طریق دوم کلیشه‌هایی است که کودکان به‌عنوان دستورات خاص جنس خود به‌دست می‌آورند و به‌عنوان رفتارهای ثابت جنسیتی عمل می‌کنند (مردان قوی، محکم، باهوش هستند؛ زنان ظریف، حساس، مهربان). متفاوت بودن الگوهای تعاملی والدین با فرزندان دختر و پسر، انتظارات متفاوت از توانایی‌های تحصیلی آنها، تبلیغات رسانه‌های گروهی از قبیل تلویزیون در جهت بازنمایی کلیشه‌های فرهنگی در جامعه و نگرش سوی‌گیرانه و بازنمایی نقش‌های متفاوت جنسیتی برای مردان و زنان در کتاب‌های درسی از جمله عوامل مؤثر در تحول و رشد کلیشه‌های جنسیتی در کودکان و نوجوانان به‌شمار می‌رود (رضایی، ۱۳۸۴).

محققان ویژگی‌های مردان را تحت عنوان ویژگی‌های ابزاری و ویژگی‌های زنان را تحت عنوان ویژگی‌های بیانی در نظر می‌گیرند. ویژگی‌های ابزاری شامل؛ فعال، منطقی، خشن، صریح، غیرعاطفی، شایسته، سلطه‌گر و از این قبیل است و شخص را طوری توصیف می‌کند که می‌تواند جهان را به‌طور مؤثر، دستکاری و اداره نماید در حالی که ویژگی‌های بیانی شامل؛ مهربان، حساس، ظریف و گرم بودن و نظایر آن است و شخص را به‌عنوان فرد پرورش‌دهنده، دل‌سوز و حمایت‌کننده توصیف می‌نماید (کرافورد، ۲۰۰۴). در حال حاضر این ویژگی‌ها به‌عنوان الگوهای کلیشه‌ای جنسیت وجود دارد. وقتی مردم درباره‌ی زنان و مردان فکر می‌کنند، بیشتر به ویژگی‌های آنها می‌اندیشند. آنها همچنین نقش، رفتار، خصوصیات یا ظاهر جسمانی و مشاغل را در نظر می‌گیرند (دوکس و لویس، ۱۹۸۳؛ به‌نقل از گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۸۲).

پیروان نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، تفاوت‌های جنسی را همچون سایر رفتارهای یاد گرفته شده تبیین می‌کنند و به جای تأکید بر عوامل بیولوژیک بر رشد جنسیت، روی نقش یادگیری تأکید می‌ورزند. آنان بر این

باورند که اگرچه تفاوت‌های بیولوژیک دو جنس، بنیان نقش‌های جنسیتی است اما بسیاری از رفتارها و ویژگی‌هایی که ارتباطی با تفاوت‌های بیولوژیک دو جنس ندارند در زمره‌ی نقش جنسیتی پذیرفته شده‌اند. بنابراین رشد نقش جنسیتی تحت تأثیر عوامل اجتماعی است (بندورا<sup>۱</sup>، ۱۹۸۹، ۳۵). تبیین مشهور در مورد تفاوت‌های جنسیتی در رفتار، «شرطی‌سازی» است. یعنی این‌که، پسران و دختران به گونه‌ای مناسب جنسیت خود عمل می‌کنند چرا که آنها به خاطر انجام دادن برخی کارها تقویت شده‌اند و برای انجام دادن کارهای دیگر تنبیه شده‌اند.

نظریه طرحواره جنسیتی محتوا و سازماندهی دانش ما را توصیف و تبیین می‌کند. طرحواره مجموعه‌ای سازمان یافته از دانش است که از نظر مفهومی تا حد زیادی مشابه کلیشه جنسیتی است (گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۸۲، ۱۰۹). یکی از پیش‌فرض‌های اولیه نظریه طرحواره جنسیتی آن است که دانش جنسیتی چند بعدی است. عناصر دانش مربوط به جنسیت دربرگیرنده‌ی رفتارها، نقش‌ها، مشاغل و صفات است. زن بودن با رفتارهای خاص (گل‌آرایی)، نقش‌های خاص (خانه‌داری)، مشاغل خاص (آموزگار مدرسه ابتدایی) و صفات خاص (پرورش دهنده‌گی) ارتباط دارد. مرد بودن از طرف دیگر با مجموعه‌ی رفتاری متفاوتی (بازی فوتبال)، نقش‌ها (پدر)، مشاغل (مهندسی) و صفات (پرخاشگری) توأم است. دانش ما سازمان یافته است، به گونه‌ای که صرف دانستن برجسب جنسیتی، منجر به پیوند با این عناصر مربوط به جنسیت می‌شود. به این طریق، ساختار طرحواره‌های جنسیتی با اطلاعات بسیار کم به ما امکان پیش‌بینی بیشتری می‌دهد (گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۸۲، ۱۱۱-۱۱۰).

ساندرا بَم<sup>۲</sup> می‌گوید فرآیند رشد و تحول سنخیت جنسی یا اکتساب نقش جنسیتی در کودکان، نتیجه یادگیری تدریجی کودک از محتوی طرحواره‌ی جنسیتی جامعه است. تداعی‌های مرتبط با جنسیت، که طرحواره را شکل می‌دهند بسیار هستند؛ دختران لباس می‌پوشند، پسران لباس نمی‌پوشند، پسران قوی و محکم هستند، دختران زیبا هستند (شاید صرفاً از صفاتی که بزرگسالان برای کودکان به کار می‌گیرند آموخته‌اند، پسران هرگز خوشگل خطاب نمی‌شوند و یا به ندرت این‌گونه خطاب می‌شوند؛ هرگز دختران را قوی نمی‌نامیم و یا به ندرت این کلمه در مورد دختران به کار برده می‌شود). بَم بالاخره فرض می‌کند که افراد مختلف تا حدی طرحواره‌های جنسیتی مختلف دارند. محتوی طرحواره از یک فرد به فرد دیگر تغییر می‌کند. این تغییر محتوا، شاید نتیجه انواع اطلاعات جنسیتی است که فرد در خانواده‌ی خود در سراسر کودکی با آن مواجه شده است (هاید، ۱۳۸۴، ۹۴-۹۳).

1. A. Bandura

2. S. Bem

در پایان می‌توان بیان نمود که باور به کلیشه‌های جنسیتی تا حد قابل توجهی، تحت تأثیر تصورات قالبی خانواده است. خانواده و ساختار آن به‌عنوان مرکز مهم بکارگیری متغیرهای فرهنگی و نیز مدیریت فرآیند جامعه‌پذیری در این مطالعه از اهمیت خاصی برخوردار است.

### ۳- روش پژوهش

در این مطالعه از روش تحقیق پیمایشی<sup>۱</sup> استفاده شده است. جمعیت آماری این تحقیق همه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر و دانشگاه شهید چمران اهواز در نیمسال اول تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ هستند که از این تعداد، ۶۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای از نوع انتساب متناسب با حجم با استفاده از فرمول کوکران (کوپر، ۱۹۹۶ ترجمه رفیع‌پور، ۱۳۸۳) انتخاب شدند. برای گردآوری اطلاعات تحقیق از یک پرسشنامه‌ی خود-گزارشی<sup>۲</sup> محقق ساخته استفاده شد. این پرسش‌نامه در دو بخش تنظیم شد: بخش اول، اطلاعات مربوط به ویژگی‌های فردی دانشجویان (جنس، سن و پایگاه اقتصادی-اجتماعی) و بخش دوم، مربوط به اندازه‌گیری متغیرهایی مرتبط با کلیشه‌های جنسیتی، نقش‌های جنسیتی و عوامل مؤثر بر باورپذیری این کلیشه‌ها نظیر ساختار قدرت در خانواده است. سئوالات بخش دوم در یک طیف پنج گزینه‌ای لیکرت با دامنه‌ی پاسخ‌های صفر تا چهار مرتب شده است. روایی محتوایی و ظاهری ابزار پژوهش با استفاده از نظرات متخصصان و محققان جامعه‌شناسی پس از چند مرحله اصلاح و بازنگری تأیید شد. ضریب پایایی آلفای کرونباخ این پرسشنامه بر روی ۳۰ دانشجوی مورد تأیید قرار گرفت.

### ۴- تعریف مفهومی متغیرهای تحقیق

#### ۴-۱- کلیشه‌های جنسیتی در سپهر عمومی

کلیشه‌های جنسیتی در سپهر عمومی به آن دسته از عقاید قالبی گفته می‌شود که زنان را ساخته شده برای برخی کارها نظیر پرستاری و معلمی می‌شناسد و معتقدند که حضور زنان در جامعه به‌طور عام و مانند مردان پذیرفته نیست. بر اساس این باور، جایگاه مردان در جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است. فیلسوفان سیاسی از افلاطون و ارسطو تا هابز و روسو، مدعی تفاوتی طبیعی بین زن و مرد بودند؛ مرد به

1. Survey Research
2. Self-Report

طور طبیعی عاقل‌تر از زن تلقی می‌شد و بنابراین مناسب حضور در حوزه عمومی و زنان بی‌عقل، بیشتر مناسب زندگی عاطفی خانه یا حوزه خصوصی بودند (فریدمن، ۱۳۸۳).

#### ۲-۲- کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی (مسائل روانی و جسمانی)

کلیشه‌هایی هستند که برای زنان و مردان خصوصیات جسمانی و ذاتی و روانی خاص در نظر می‌گیرند و آن را غیرقابل تغییر می‌دانند. حامیان این دیدگاه در پی آن هستند که فاصله میان دو جنس را بزرگ‌نمایی کنند. به نظر این دسته از روان‌شناسان، مبانی زیستی بین دو جنس (تکیه بر نقش هورمون‌ها و تفاوت‌های زیست‌شناختی) زمینه‌ای است که با توسل به آن، تفاوت‌های روان‌شناختی بین دو جنس، جدی و اساسی تلقی می‌شود. طبق این دیدگاه، مردان از نظر زیستی و روانی آمادگی ویژه‌ای برای زندگی در موقعیت‌هایی دارند که ناظر به قدرت و استقلال است در حالی که زنان آمادگی خاصی برای زندگی در موقعیت‌های وابسته، تابع و فداکار دارند (خسروی، ۱۳۸۲).

#### ۳-۲- کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی (علاق و توانایی‌های شناختی)

کلیشه‌هایی که مثلاً پسران در ریاضیات و علوم و دختران در مهارت‌های زبانی همچون خواندن و نوشتن پیشی می‌گیرند از جمله این تصورات هستند که در حوزه‌ی علاق و توانایی‌های شناختی تعریف می‌شوند (خسروی، ۱۳۸۲).

#### ۴-۲- ساختار قدرت در خانواده

ساختار قدرت در خانواده، عبارت از الگوهای نظام‌یافته‌ی تصمیم‌گیری در خانواده است. برای تعیین میزان قدرت در خانواده، حوزه‌ها و قلمرو تصمیم‌گیری در زندگی خانوادگی را مشخص کرده‌ایم که همراه با یک طیف پنج درجه‌ای از «منحصراً پدرم»، «اغلب پدرم»، «مشترکاً فرزندان و والدین»، «اغلب مادرم» و «منحصراً مادرم» مطرح شده‌اند.<sup>۱</sup> بر اساس این حوزه‌های تصمیم‌گیری، یک طیف سه گزینه‌ای از انواع ساختار قدرت در خانواده (پدرسالار/ مادرسالار/ مشارکتی) سنجیده شده‌است. خانواده‌ی با ساختار قدرت پدرسالار، خانواده‌ای است که در آن پدر محور اصلی تصمیم‌گیری‌ها است. خانواده‌ی با ساختار قدرت

۱. با توجه به نوع گویه‌ها و سؤالاتی که برای سنجش ساختار قدرت در خانواده استفاده شد، پاسخگویانی که متأهل بوده‌اند، پاسخ سؤالات را با ارجاع به خانواده‌ی پدری یا همان خانواده‌ی خاستگاه خود ارائه می‌دادند.



مادرسالار، خانواده‌ای است که در آن مادر محور اصلی تصمیم‌گیری‌ها و خانواده‌ی مشارکتی، خانواده‌ای است که در آن قدرت میان همه‌ی اعضا توزیع شده است و همه‌ی اعضا در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی مشارکت دارند.

#### ۵- یافته‌های تحقیق

##### ۱-۵- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه

۵۰ درصد پاسخگویان این تحقیق مرد و ۵۰ درصد زن بوده‌اند. ۸۶/۵ درصد مجرد و ۱۳/۵ درصد متأهل بوده‌اند. ۱۳/۵ درصد دانشجویان در مقطع کاردانی، ۷۵ درصد در مقطع کارشناسی و ۱۱/۵ درصد در مقطع کارشناسی ارشد در حال تحصیل در دانشگاه‌های مربوطه بوده‌اند. ۲۲/۵ درصد پاسخگویان در گروه سنی زیر ۲۰ سال، ۳۰/۵ درصد در گروه سنی ۲۱ تا ۲۳ سال، ۱۶/۵ درصد در گروه سنی ۲۴ تا ۲۵ سال، ۱۲ درصد در گروه سنی ۲۶ تا ۲۷ سال، ۹/۸ درصد در گروه سنی ۲۸ تا ۳۰ سال و ۸/۶ درصد در گروه سنی بالاتر از ۳۱ سال قرار داشته‌اند.

##### ۶- یافته‌های توصیفی تحقیق

##### ۱-۶- نوع خانواده

بیش از نیمی از پاسخگویان، یعنی ۵۰/۹ درصد آنان در خانواده‌ای پدرسالار پرورش یافته‌اند. همچنین ۱۰/۵ درصد دارای خانواده مادرسالار و ۳۸/۵ درصد دارای خانواده‌ی مادرسالار هستند. لازم به ذکر است از آنجایی که ۲۱ نفر از پاسخگویان (۳/۵ درصد) به دلایلی همچون طلاق، فوت و... تنها یا صرفاً با یکی از والدین خود زندگی می‌کرده‌اند و این افراد قادر به ارائه‌ی پاسخ صحیح و کامل به گویه‌های طرح شده جهت سنجش ساخت قدرت در خانواده نبوده‌اند در بخش یافته‌های توصیفی و استنباطی مرتبط با نوع خانواده از تحلیل کنار گذاشته شده‌اند.

##### ۲-۶- نگرش دانشجویان نسبت به نقش‌های جنسیتی

توزیع فراوانی نسبی دانشجویان بر حسب نگرش به نقش‌های جنسیتی به تفکیک جنس در جدول ۱ آورده شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود از میان نقش‌های جنسیتی از دیدگاه پسران «رانندگی کردن با ۸۳/۹٪» و «جاروکردن و گردگیری منزل با ۹۱٪» به‌عنوان نقش‌های جنسیتی به‌ترتیب بیشتر مردانه و

زنانه معرفی می‌شوند. همچنین «پذیرایی از مهمان با ۷۸/۳٪» بیش از سایر نقش‌ها، مربوط به دو جنس دانسته می‌شود.

اما از میان نقش‌های جنسیتی از دیدگاه دختران «انجام تعمیرات خانگی کوچک با ۸۵/۱٪» و «پخت و پز با ۶۵/۵٪» به‌عنوان نقش‌های جنسیتی به‌ترتیب بیشتر مردانه و زنانه معرفی می‌شوند. همچنین از نظر آنان «پذیرایی از مهمان با ۸۱/۷٪» بیش از سایر نقش‌ها، مربوط به دو جنس دانسته می‌شود. نکته‌ی قابل توجه این‌است که در تمام نقش‌های جنسیتی ذکر شده، دختران بیش از پسران، نگاهی غیرجنسیتی بر نقش‌ها داشته و آن نقش‌ها را مربوط به هر دو جنس دانسته‌اند.

جدول شماره ۱- توزیع فراوانی نسبی دانشجویان برحسب نگرش به نقش‌های جنسیتی به تفکیک جنس

درصد اعتقاد به مردانه یا زنانه بودن نقش‌های ذکر شده						جنس	نقش‌های جنسیتی
کل	کاملاً زنانه	زنانه	دوجنس	مردانه	کاملاً مردانه		
٪۱۰۰	۱۹/۲	۴۷/۵	۳۳/۳	۰	۰	پسر	شستن و خشک کردن ظرف‌ها
٪۱۰۰	۴/۲	۳۵/۰	۶۰/۸	۰	۰	دختر	
٪۱۰۰	۳۱/۵	۵۰/۱	۱۸/۴	۰	۰	پسر	پخت و پز
٪۱۰۰	۱۷/۴	۴۸/۱	۳۴/۵	۰	۰	دختر	
٪۱۰۰	۴/۹	۲۸/۳	۵۰/۴	۱۶/۴	۰	پسر	رسیدگی به باغچه و گل‌های خانه
٪۱۰۰	۰	۶/۱	۶۱/۵	۲۶/۵	۵/۹	دختر	
٪۱۰۰	۰	۰	۱۶/۱	۲۲/۵	۶۱/۴	پسر	انجام تعمیرات خانگی کوچک
٪۱۰۰	۰	۰	۱۴/۹	۷۴/۳	۱۰/۸	دختر	
٪۱۰۰	۱/۱	۹/۵	۷۸/۳	۹/۰	۲/۱	پسر	پذیرایی از مهمان
٪۱۰۰	۵/۰	۱۲/۲	۸۱/۷	۱/۱	۰	دختر	
٪۱۰۰	۰	۱/۱	۲۳/۰	۵۶/۴	۲۱/۳	پسر	بیرون گذاشتن کیسه زباله
٪۱۰۰	۰	۰	۳۱/۷	۵۵/۹	۱۲/۴	دختر	
٪۱۰۰	۴۱/۸	۴۹/۲	۹/۰	۰	۰	پسر	جارو کردن و گردگیری منزل
٪۱۰۰	۱۷/۰	۳۲/۱	۴۹/۶	۱/۳	۰	دختر	
٪۱۰۰	۳۹/۱	۵۰/۵	۱۰/۴	۰	۰	پسر	مرتب کردن رختخواب
٪۱۰۰	۸/۴	۳۷/۹	۵۲/۱	۱/۶	۰	دختر	
٪۱۰۰	۴/۷	۳۲/۴	۶۱/۸	۱/۱	۰	پسر	اتو کردن
٪۱۰۰	۴/۱	۲۹/۰	۶۵/۲	۱/۷	۰	دختر	
٪۱۰۰	۱۹/۲	۴۴/۳	۳۶/۵	۰	۰	پسر	مرتب کردن خانه
٪۱۰۰	۴/۲	۴۶/۹	۴۸/۹	۰	۰	دختر	
٪۱۰۰	۰	۰	۱۶/۱	۵۱/۲	۳۲/۷	پسر	رانندگی کردن
٪۱۰۰	۰	۰	۵۹/۶	۳۹/۳	۱/۱	دختر	

### ۳-۶- میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در سپهر عمومی

جدول شماره ۲، میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی در سپهر عمومی، در جامعه‌ی دانشجویی مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲- توزیع فراوانی نسبی پاسخگویان برحسب پذیرش کلیشه‌های جنسیتی در سپهر عمومی

کلیشه‌های جنسیتی در سپهر عمومی	کاملاً مخالف	میان	تقریباً زنانه	تقریباً مردانه	کاملاً موافق	جمع
وظیفه نان‌آوری خانواده به عهده‌ی مردان است.	۱۴/۹	۱۷/۴	۱۰/۲	۴۷/۱	۱۰/۴	۱۰۰
زن‌ها هم باید بتوانند مانند مردها وارد نیروی نظامی و انتظامی شوند.	۱۰/۱	۸/۷	۲۳/۰	۳۰/۴	۲۷/۸	۱۰۰
دختر قبل از هر چیز باید مادری فداکار و همسری با گذشت باشد.	۱۲/۶	۱۰/۰	۲۴/۰	۲۸/۳	۲۵/۱	۱۰۰
در امور خانواده برابری زن و مرد تا حدی خوب است، اما همیشه حرف آخر را مرد باید بزند.	۲۳/۲	۲۴/۴	۷/۱	۱۹/۷	۲۵/۶	۱۰۰
زن‌ها برای گرفتن حق‌شان نیازمند یک مرد هستند.	۱۲/۲	۱۰/۲	۳۰/۱	۱۹/۴	۲۸/۱	۱۰۰
زن‌ها هم باید بتوانند مانند مردها قاضی دادگاه شوند.	۱۸/۳	۱۳/۱	۲۴/۲	۲۶/۹	۱۷/۵	۱۰۰
معمولاً زن‌ها پرستاران خوب و مردها پزشکان خوبی می‌شوند.	۸/۶	۸/۰	۲۸/۱	۲۸/۴	۲۵/۰	۱۰۰
مردان در مقایسه با زنان در تصمیم‌گیری‌های مالی، عملکرد بهتری دارند.	۱۰/۱	۱۲/۹	۱۶/۳	۲۹/۵	۳۲/۳	۱۰۰
مردان توانایی‌های مدیریتی بیشتری نسبت به زنان دارند.	۱۱/۴	۱۰/۲	۱۵/۱	۲۶/۸	۳۳/۸	۱۰۰
زنان در شغل‌های خدماتی نسبت به شغل‌های مدیریتی موفق‌ترند.	۱۰/۲	۱۲/۷	۲۰/۳	۲۰/۴	۳۰/۰	۱۰۰
به نظر من برای زنان زشت است که درباره مسائل جنسی صحبت کنند؛ درحالی‌که برای مردان صحبت کردن در این خصوص اشکالی ندارد.	۲۲/۲	۱۵/۴	۴۰/۷	۱۰/۰	۱۱/۷	۱۰۰
پسرها بیشتر از دخترها نیازمند مراقبت و رسیدگی هستند.	۹/۰	۲۱/۴	۱۸/۱	۲۷/۴	۲۴/۱	۱۰۰
به نظر من بیشتر مردان قابل اعتماد نیستند.	۲۵/۲	۳۰/۴	۱۶/۷	۷/۳	۲۰/۴	۱۰۰
ارتباط اجتماعی دخترها با دیگران بهتر از پسرها است.	۱۵/۲	۲۳/۶	۹/۲	۲۶/۷	۲۵/۴	۱۰۰
زن‌ها نیز باید در مشاغل سیاسی و حکومتی نقش داشته باشند.	۱۱/۵	۲۳/۲	۱۴/۰	۲۶/۹	۲۴/۴	۱۰۰

### ۴-۶- میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی (مسایل روانی و جسمانی)

جدول شماره ۳، میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی - مسایل روانی و جسمانی - را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳- توزیع فراوانی نسبی پاسخگویان برحسب پذیرش کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی (مسائل روانی و جسمانی)

ردیف	کدام‌اوقات	بسیار	زیاد	کم	کاملاً	کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی (مسائل روانی و جسمانی)
۱۰۰	۲۴/۱	۲۷/۳	۲۲/۰	۲۰/۶	۶/۰	عاشق شدن جزء ویژگی‌های اصلی شخصیت یک زن است.
۱۰۰	۱۰/۲	۱۵/۶	۱۶/۱	۳۰/۹	۲۷/۲	مهربانی و نرم‌خویی صفاتی زنانه‌اند.
۱۰۰	۸/۰	۱۵/۱	۴/۰	۳۸/۳	۳۴/۶	یک مرد نباید احساساتش را نشان دهد؛ چون دیگران فکر می‌کنند که ضعیف است.
۱۰۰	۳۴/۲	۳۶/۵	۷/۳	۱۴/۷	۷/۳	زنان نمی‌توانند احساسات خود را کنترل کنند.
۱۰۰	۱/۸	۹/۶	۲۷/۴	۳۰/۲	۳۱/۰	یک مرد باید صدای کلفت و مردانه داشته باشد.
۱۰۰	۲۳/۶	۲۵/۷	۱۹/۲	۱۸/۱	۱۳/۴	پسرها نباید به اندازه‌ی دخترها به مادرشان متکی باشند.
۱۰۰	۲۰/۰	۲۲/۲	۳/۱	۱۶/۴	۲۸/۳	یک مرد واقعی هیچ‌گاه زیر حرف خود نمی‌زند.
۱۰۰	۳۳/۲	۲۷/۶	۱۰/۸	۱۶/۲	۱۲/۲	مردان در برابر سختی‌ها مقاوم‌تر از زنان هستند.
۱۰۰	۴۱/۴	۳۷/۸	۵/۹	۱۰/۳	۴/۶	ریسک‌پذیری مردان بیشتر از زنان است.
۱۰۰	۲/۶	۴/۷	۱۱/۲	۳۶/۹	۴۴/۶	داشتن ریش و سیبیل از نشانه‌های مردانگی است.
۱۰۰	۱/۲	۷/۶	۱۴/۵	۳۷/۳	۴۱/۴	یک مرد واقعی هیچ‌گاه گریه نمی‌کند.
۱۰۰	۲۶/۴	۳۱/۹	۲۴/۱	۱۶/۰	۱/۶	یک زن باید اندامی ظریف و زنانه داشته باشد.
۱۰۰	۲۴/۱	۳۰/۷	۲۲/۳	۱۷/۴	۵/۵	یک مرد باید هیكلی عضلانی داشته باشد.

#### ۵-۶- میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی (علاق و توانایی‌های شناختی)

جدول شماره ۴، میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی- علائق و توانایی‌های

شناختی- را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴- توزیع فراوانی نسبی پاسخگویان برحسب پذیرش کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی

(علائق و توانایی‌های شناختی)

ردیف	کدام‌اوقات	بسیار	زیاد	کم	کاملاً	کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی (علائق و توانایی‌های شناختی)
۱۰۰	۱۹/۰	۲۴/۲	۱۹/۵	۲۳/۲	۱۴/۱	مردان بهتر از زنان مسائل را تجزیه و تحلیل می‌کنند یا در واقع منطقی‌ترند.
۱۰۰	۴/۹	۱۶/۱	۶/۱	۳۲/۴	۴۰/۵	عقل مردان از زنان بیشتر است.
۱۰۰	۹/۰	۱۷/۹	۸/۴	۳۰/۵	۳۴/۲	مردان هوش و استعداد بیشتری نسبت به زنان دارند.
۱۰۰	۳۳/۱	۲۸/۴	۱۴/۲	۱۵/۸	۸/۵	دخترها در درس حفظی مثل ادبیات و تاریخ موفق‌تر از پسرها هستند.
۱۰۰	۲۵/۴	۲۷/۶	۱۹/۸	۲۰/۴	۶/۸	زنان بیشتر از مردان پایبند به عقاید سنتی و قدیمی هستند.
۱۰۰	۲۸/۲	۲۴/۵	۱۶/۱	۱۷/۰	۱۴/۲	موضوعات مورد بحث بین زنان بیشتر جنبه خانوادگی و عاطفی دارد.
۱۰۰	۲/۰	۱۷/۱	۳۰/۶	۲۹/۳	۲۱/۰	موضوعات مورد بحث بین مردان بیشتر جنبه اجتماعی و سیاسی دارد.
۱۰۰	۳۱/۱	۲۹/۴	۱۹/۸	۱۶/۰	۳/۷	پسرها در دروس مثل ریاضیات و فیزیک موفق‌تر از دخترها هستند.
۱۰۰	۳۰/۲	۲۸/۷	۲۰/۴	۱۷/۲	۳/۵	پسرها ذاتاً در یادگیری کامپیوتر بهتر از دخترها هستند.

### ۷- تحلیل دو متغیره و آزمون فرضیه‌های تحقیق

#### ۷-۱- فرضیه اول تحقیق (آزمون تفاوت میانگین بین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در

##### سپهر عمومی و نوع ساختار قدرت در خانواده‌ی فرد)

با توجه به سطح احتمال یا معنی‌داری (۰/۰۲۲) آزمون تحلیل واریانس، میانگین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در سپهر عمومی در خانواده‌های با ساختار قدرت پدرسالار، مادرسالار و مشارکتی، تفاوت معنی‌داری با هم دارند. این بدان معناست، دانشجویانی که در خانواده‌ی با ساختار قدرت پدرسالار پرورش یافته‌اند؛ میانگین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در آنها بالاتر از دانشجویانی است که در خانواده‌های مادرسالار و مشارکتی رشد کرده‌اند.

#### ۷-۲- فرضیه دوم تحقیق (آزمون تفاوت میانگین بین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در

##### سپهر خصوصی- مسایل روانی و جسمانی- و نوع ساختار قدرت در خانواده‌ی فرد)

با توجه به سطح احتمال یا معنی‌داری (۰/۰۰۲) آزمون تحلیل واریانس، میانگین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی - مسایل روانی و جسمانی- در خانواده‌های با ساختار قدرت پدرسالار، مادرسالار و مشارکتی، تفاوت معنی‌داری با هم دارند. این بدان معناست، دانشجویانی که در خانواده‌ی با ساختار قدرت پدرسالار پرورش یافته‌اند؛ میانگین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در آنها بالاتر از دانشجویانی است که در خانواده‌های مادرسالار و مشارکتی رشد کرده‌اند.

#### ۷-۳- فرضیه سوم تحقیق (آزمون تفاوت میانگین بین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در

##### سپهر خصوصی- علایق و توانایی‌های شناختی- و نوع ساختار قدرت در خانواده‌ی فرد)

با توجه به سطح احتمال یا معنی‌داری (۰/۰۰۴) آزمون تحلیل واریانس، میانگین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در سپهر خصوصی - علایق و توانایی‌های شناختی- در خانواده‌های با ساختار قدرت پدرسالار، مادرسالار و مشارکتی، تفاوت معنی‌داری با هم دارند؛ به گونه‌ای که دانشجویانی که در خانواده‌ی با ساختار قدرت پدرسالار پرورش یافته‌اند؛ میانگین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در آنها، بالاتر از دانشجویانی است که به خانواده‌های مادرسالار و مشارکتی تعلق دارند.

#### ۷-۴- فرضیه چهارم تحقیق (آزمون تفاوت میانگین بین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی)

با توجه به مقدار  $T (3/09)$  و سطح معنی‌داری  $(0/002)$ ، می‌توان بیان نمود که میانگین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی، در بین پاسخگویان با پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا و پایین، تفاوت معنی‌داری دارد. این بدان معناست که در دانشجویان با پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین، میانگین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی، بیش از سایر دانشجویان است.

۷-۵- فرضیه پنجم تحقیق (آزمون تفاوت میانگین بین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی و جنس) با توجه به مقدار  $T (4/02)$  و سطح معنی‌داری  $(0/000)$ ، می‌توان بیان نمود که میانگین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در بین دانشجویان دختر و پسر تفاوت معنی‌داری دارد. میانگین میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی دانشجویان پسر بالاتر از دانشجویان دختر است. تأیید این فرضیه، مؤید این موضوع است که در واقع دانشجویان پسر، طرحواره‌های جنسیتی یا افکار قالبی مستحکم‌تری دارند و در زمینه‌ی مسائل جنسیتی، کلیشه‌ای‌تر فکر می‌کنند.

#### ۸- بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق تلاش شده است تا نقش خانواده - حوزه‌ی مهم و بنیادین مؤثر در اجتماعی شدن فرد - بر شکل‌گیری و تشکیل کلیشه‌های جنسیتی مورد بررسی قرار گیرد. در این مطالعه، خانواده به‌عنوان گروه اولیه‌ی شکل‌گیری شخصیت فرد و محل انتقال و مجاری تأثیر و اثرگذاری سایر عوامل در شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به یافته‌های پژوهش، به درستی می‌توان دریافت که بین چارچوب نظری و فرضیات تحقیق، پیوند استواری برقرار است.

آنچنان‌که دیدیم بین نوع خانواده و میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی ارتباط وجود دارد، بدین معنا که دانشجویانی که در خانواده‌های با ساخت قدرت پدرسالار پرورش یافته‌اند، بیش از سایر دانشجویان، کلیشه‌های جنسیتی را مورد پذیرش قرار داده‌اند.

در واقع در جامعه‌ی امروز ما که با استفاده از تکنولوژی و دانش، امکان برقراری ارتباط با دیگر نقاط دنیا فراهم است، طبیعی است که بسیاری از کارها و رفتارها که پیش از این زنانه یا مردانه تعریف می‌شد، دیگر چنین نباشد.

دختران جوان ما با دیدن الگوهای زنان موفق در قضاوت و سمت‌های مدیریتی بالا از جمله ریاست جمهوری، دیگر باوری به کلیشه‌ی «زن خوب فرمانبر پارسا» ندارند. با توجه به یافته‌های پژوهش از میزان باور پسران امروز ما به کلیشه‌های جنسیتی نیز کاسته شده است؛ هرچند آنها در مقایسه با دختران کلیشه‌ای‌ترند و شاید این به همان دلیل باشد که نفع زنان در امر روزی بودن و منفعت مردان در دیروزی بودنشان است!

در این مطالعه همچنین مشخص شده است که گرایش‌های یک‌سویه و مطلق، کمتر مورد پذیرش دانشجویان بوده است.

پاسخ به گویه‌هایی که در آن، سنجش گرایش‌های کاملاً مردانه و یا کاملاً زنانه آمده است؛ با دشواری‌هایی برای پاسخگو همراه بوده است. به همین دلیل پاسخگویان کمتر به این نوع پرسش‌ها، پاسخ‌های قاطع و تعیین‌کننده‌ای داده‌اند. این امر به معنای عدم باور به نقش‌های تعیین‌کننده و قاطع در حوزه‌ی جنسیت در میان جوانان دانشجوی است. باور به مشارکت در امور خانه در میان جوانان دانشجوی بیش از سایر موارد به چشم می‌خورد.

نقش‌هایی که زنان و مردان در جامعه ایفا می‌کنند، محصول جبری طبیعت آنها نیست. در تفاوت‌های بیولوژیک زنان و مردان، هیچ تردیدی نیست؛ اما آنچه مهم است شیوه‌ی تربیت دختران و پسران و این‌که چه رفتاری را مناسب با جنس آنها تلقی کنیم و به آنها القاء نماییم، است. در کل جامعه، شکل‌دهنده‌ی کلیشه‌هاست.

بنابراین، اگر با نگاه پارسونز، به خانواده و وظایف اعضای آن بنگریم، کلیشه‌ها بر آن حاکم و طبیعی تلقی می‌شود؛ مرد، نان‌آور و زن، همسر و مادر تعریف شده است. اما آنچه از نتایج تحقیق بر می‌آید، حاکی از آن است که با ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی و موفق بودن در انجام وظایف محول شده به آنها، این عقاید رو به افول هستند.

نتایج تحقیقات (بهرامی، ۱۳۸۶) نشان می‌دهد که استفاده از کارگاه‌های آموزشی بر تغییر کلیشه‌های جنسیتی، یعنی بر کاهش باورهای کلیشه‌ای در ابعاد فیزیولوژیک، اجتماعی، اقتصادی، جنسی، روانی و شناختی مؤثر بوده است.

وقتی که افراد در آموزش، با واقعیت‌های مربوط به شرایط فیزیولوژیکی دو جنس، از لحاظ علمی، آشنا می‌شوند و در می‌یابند که بسیاری از تفاوت‌هایی که آنها به دو جنس نسبت می‌دهند، به جای آنکه یک ویژگی جسمی باشد، بیشتر یک اعتقاد شناختی است که به وسیله‌ی نسل قبل و از طریق گفت و گو، شیوه‌ی برخورد و رفتار آنها منتقل شده است؛ بهتر می‌توانند کلیشه‌های جنسیتی را از واقعیت دو جنس متمایز سازند؛ مثلاً تفاوت‌هایی را افراد به ساختار مغز دو جنس نسبت می‌دهند و تصور می‌کنند که حجم

مغز زنان به گونه‌ای است که آنها را از لحاظ هوشی، حافظه و یادگیری، ضعیف‌تر از مردان می‌سازد و یا این مسأله را که توانایی پسران در یادگیری ریاضی بیشتر از دختران است، هیچ پژوهشی تأیید نکرده است (هاید و لین، ۱۹۸۸).

در پایان و به‌عنوان پیشنهاد می‌توان این نکته را بیان نمود که با ارائه‌ی ضد کلیشه‌ها، می‌توان قدرت کلیشه‌ها را ضعیف ساخت، مثلاً وجود زنان قدرتمند، کلیشه‌ی ضعف زنان و منفعل بودن آنها را دچار تغییر می‌سازد.

هر چه این ضد کلیشه‌ها قوی‌تر باشند، قدرت اثرگذاری آنها بیشتر است، مثلاً هرچه بر تعداد زنانی که با یک کلیشه‌ی خاص برخورد می‌کنند افزوده می‌شود، کلیشه قدرت خود را سریع‌تر از دست می‌دهد؛ همان‌گونه که حضور بیش از یک صد زن در پارلمان بخش دولتی در انتخابات ۱۹۹۷ انگلیس باعث تغییر اساسی اذهان عمومی در مورد قدرت سیاسی زنان شد.

### فهرست منابع

۱. اعزازی، شهلا، ۱۳۸۰، تحلیل ساختاری جنسیت: نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۲. بدار، لوک؛ دزیل، ژوزه؛ لامارش، لوک، ۱۳۸۱، روانشناختی اجتماعی، ترجمه حمزه گنجی، نشر ساوالان، تهران.
۳. بهرامی، فاطمه، ۱۳۸۶، تعیین اثربخشی کارگاه آموزشی کلیشه‌های جنسیتی بر تغییر کلیشه‌های جنسیتی زنان و مردان شهر اصفهان، فصلنامه مطالعات زنان، دوره ۵، شماره ۵، صص ۹۳-۱۰۶.
۴. تورس، آماری لیس، روزاریو دل روزاریو، ۱۳۷۵، جنسیت و توسعه، ترجمه جواد یوسفیان، نشر بانو، تهران.
۵. حجازی، الهه، ۱۳۸۰، باورهای جنسیتی دانش‌آموزان شهر تهران و رابطه آن با رضایت‌مندی روانی-اجتماعی، دفتر توسعه و برنامه‌ریزی امور پرورشی وزارت آموزش و پرورش، تهران.
۶. خسروی، زهره، ۱۳۸۲، مبانی روان‌شناختی جنسیت، وزارت علوم تحقیقات و فن‌آوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۷. رحمتی، محمدصادق، ۱۳۷۱، روانشناسی اجتماعی معاصر، انتشارات سینا، قم.



۸. رضایی، شیرین، ۱۳۸۴، بررسی و مقایسه باورهای جنسیتی و نگرش نسبت به شغل معلمی در دانشجو و معلمان مراکز تربیت معلم و دانشجویان دانشکده‌های علوم تربیتی شهر تهران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور
۹. ریاحی، محمد اسماعیل، ۱۳۸۶، عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۳۸-۱۰۹.
۱۰. ستوده، هدایت‌ا...، ۱۳۸۰، روان‌شناسی اجتماعی، آوای نور، تهران.
۱۱. شادی‌طلب، زاله، ۱۳۸۱، توسعه و چالش‌های زنان ایران، قطره، تهران.
۱۲. فریدمن، جین، ۱۳۸۳، فمینیسم، فیروزه مهاجر، آشیان، تهران.
۱۳. گولومبوک، سوزان، فی‌وش، رایین، ۱۳۸۲، رشد جنسیت، مهرناز شهرآرای، ققنوس، تهران.
۱۴. هاید، جانت شبللی، ۱۳۸۴، روان‌شناسی زنان، اکرم خمسه، آگاه، تهران.
15. Bandura, A. (1989); *Social Cognitive Theory*, in R. Vasta (Ed.). *Annals of child development*. Greenwich, CT. JAIpress.
16. Baron, Robert A. and Byrne, Donn (1997) "social psychology", New Delhi: Prentice-Hall of India.
17. Casey, N. [et.al](2002); *Television Studies: The key concepts*; London & New York: Rutledge.
18. Crawford, M., & Unger, R. (2004); *A feminist psychology*. Publisher: Stephen Ruffer, 4th ed.
19. Fox-Genovese, Elizabeth (1991) *Feminism without Illusions: A Critique of Individualism*. Chapel Hill, NC, USA: University of North Carolina press.
20. Hyde, Janet Shibley, and Marcia C. Linn (1988) "Gender Differences in Verbal Ability: A Meta-Analysis." *Psychological Bulletin* 104(1):53-69.
21. Lorber, Judith (2000) "Social Construction of Gender", in Edgar F. Borgatta and Rhonda J.V. Montgomery, *Encyclopedia of Sociology*, New York: McMillan Reference.

22. Rubin, Jeffrey Z, Frank J. Provenzano, and Zella Luria (1974) "The Eye of the Beholder: Parent's Views on Sex of Newborns." *American Journal of Orthopsychiatry* 44(4):512-519.